

نیاز به تحول در اپوزوسیون: ده نقد بر نیروهای اپوزوسیون ایران و ده پیشنهاد

بی اغراق عملکرد نیروهای اپوزوسیون در سالها و خصوصا ماههای گذشته رو به پیشرفت مستمر و دائم بوده، چنانچه امروز به جرات می توان گفت بسیاری از تابوهای دست و پا گیر و مزاحم میان نیروهای اپوزوسیون در حال نابود شدن و از بین رفتن هست و شرایط به گونه ای پیش می رود که نیروهای غیردمکرات و خود محور رفته رفته در حال محو شدن و کمرنگ شدن هستند، امروز دیگر غالب نیروهای اپوزوسیون نه تنها به این نتیجه رسیده اند که هیچ کدام به تنهایی نمی توانند محل تغییرات موثر در ایران واقع شوند بلکه به این نتیجه نیز رسیده اند که هیچ کدام از گروهها و احزاب نمی توانند بر اساس شعارها و عملکردهای احساسی و عوامگرایانه خود وزنه ای موثر در تحولات سیاسی ایران باشند، درست بر همین اساس است که غالب آنها با وجود مشکلات و موانع زیاد اراده خود را در جهت اتحاد و اتفاق نیروهای اپوزوسیون متمرکز کردند تا شاید از این رهگذر بتوانند قدمهایی هر چند کوچک در راه پیشرفت و ترقی میهنمان ایران بردارند؛ با این همه نیروهای اپوزوسیون برای رسیدن به جایگاه ایده آل خود مسیری بس طولانی و دراز را در پیش دارند. با چنین مقدمه ای مقاله مذکور در ادامه به طرح ده نقد صریح و بی پرده و البته بی غرض و سازنده از عملکرد داخلی نیروهای اپوزوسیون ایران می پردازد تا به این امید که با انتقادهایی اینچنینی قدمهایی هر چند کوچک در جهت بهبودی و توانمندی این نیروها برداشته باشیم.

ده نقد مذکور به قرار زیر است:

1 _ وجود تابوهای کاذب: شاید کاربرد چنین کلمه ای درست نباشد اما اپوزوسیون ایران مانند حشره ای که در یک تار عنکبوت اسیر شده توسط تابوها و ارزشهای تصنعی و کاذب زمین گیر و محدود شده، هر چند بحث در این ارتباط می تواند بسیار پیچیده و برای بنده پر هزینه باشد، اما به اختصار می توان گفت اساسا فرهنگ حاکم بر نیروهای اپوزوسیون بر روی بینش و اساس درستی بنا نشده و همین امر باعث شده یک سری ارزشهای کاذب و یکسری پرستیهای نادرست بر شخصیتها و گروههای سیاسی اپوزوسیون حاکم گردد، به عنوان مثال فرهنگ مکروه بودن مذاکره با دولتهای خارجی برای دستیابی به اهداف سیاسی، فرهنگ مکروه بودن هرگونه مذاکره یا معامله با جمهوری اسلامی و فرهنگ مکروه بودن هر گونه مذاکره با نیروهای مشروطه خواه در میان نیروهای جمهوری خواه؛ در چنین فرهنگی هر شخص و گروهی که با کشورهای خارجی یا جمهوری اسلامی وارد مذاکره گردد خائن و یا جاسوس شمرده می شود و مطرود می گردد و هر کس و هر شخصی که لجاجت بیشتری برای عدم مذاکره با دولتهای خارجی، جمهوری اسلامی و سلطنت طلبان نشان دهد پاک تر و درستکارتر به نظر می رسد، این پرستیژی است که هر یک از فعالان سیاسی باید برای حفظ وجه خود آنرا حفظ کنند (و گه گاهی هم برای تیرته خود شعری درباره آن بگویند)؛ بالاخره فرهنگ سیاسی ما باید بپذیرد که هر حزب و هر گروه سیاسی می تواند با حفظ شرافت و اخلاق سیاسی با کشورهای مختلف دنیا و جمهوری اسلامی و یا حتی بزرگترین مخالفین خود وارد مذاکره و دیپلماسی گردد. در آفریقای جنوبی نلسون ماندلا رهبر فقید سیاه پوستان آفریقا با رژیم آپارتاید حاکم بر کشورش وارد مذاکره شد و زمینه را برای خروج و شکست کم هزینه و بی دردسر آنها فراهم کرد، قطعا کاری که رهبر آفریقای جنوبی با دیپلماسی و رایزنی انجام داد شاید تنها با وقوع یک انقلاب پر خون می توانست به وقوع بپیوندد، حرف اصلی این است که اگر رهبر آفریقای جنوبی نیز برای حفظ پرستیژ سیاسی خود از مذاکره با رژیم آپارتاید خودداری می کرد و اگر مردم آفریقا نیز ایشان را خائن تلقی می کردند و آن را طرد می نمودند هرگز چنین موفقیتی بدست نمی آمد، در کوبا مخالفین فیدل کاسترو به محض اینکه آمریکا قسمتهایی از تحریمهای کشورش را علیه کوبا لغو کرد در همان کوبا روبروی دفتر حمایت از حقوق دولت آمریکا تجمع کردند و گفتند تا زمانی که وضعیت حقوق بشر درست نگردد نباید چنین تحریمهایی لغو گردد، چنانچه می بیند در کوبا نیز مذاکره با یک کشور خارجی برای

رسیدن به مطالبات عمومی مکروه نیست. موارد بی شماری از انواع فرهنگهای غلطی که در اپوزسیون ایران وجود دارد و همچنین موارد نقض آن نیز در دست است که در این مقال نمی گنجد اما به اختصار می توان گفت باید تابوهای کاذب را شکست و هنجارهای نادرست را از بین برد.

2 _ دیپلماسی ضعیف: یکی از مشهودترین نقاط ضعف نیروهای اپوزسیون ایران نبود دیپلماسی فعال و پر قدرت است، متأسفانه اکثر نیروهای اپوزسیون ایران با وجود پیشرفتهای شگرف در علوم رسانه ها و تکنولوژی ارتباطات هنوز هم با یکدیگر ارتباط کافی و مستمر ندارند، اکثر این نیروها یا همدیگر را به خوبی نمی شناسند یا به خوبی از مواضع و پتانسیل های یکدیگر آگاه نیستند، شاید به همین دلیل باشد که عرصه نیروهای اپوزسیون پر از سوء تفاهمها و پیش داوریهای مستهکک کننده علیه یکدیگر است و شاید به همین دلیل باشد که سطح گفتمان نیروهای اپوزسیون چنین پیش پا افتاده و ابتدایی باقی مانده است، لازم به توضیح نیست که در اکثر کشورهای دنیا دیپلماسی فعال و مستمر بیش از نیمی از یک حرکت سیاسی را تشکیل می دهد و لازم به توضیح نیست که با قدرت فارق العاده دیپلماسی یا در اصطلاح فارسی آن، رایزنی نه تنها می توان به بسیاری از پیش داوریها و سوء تفاهمهای موجود پایان داد بلکه می توان موفقیت های بسیار خوبی را از حرکتهای سیاسی سخت الوصول کسب کرد، بگذارید به عنوان نمونه به فراخوان رفراندم اشاره کنم که اگر ماشین دیپلماسی صادر کنندگان فراخوان رفراندم قبل از انتشار فراخوان، روشن و با احزاب و گروهها و رسانه های گروهی وارد مذاکره و رایزنی می شد تا نظر آنها را جلب کرده یا لاقبل آنها را از پیش داوری و سوء تفاهمهای احتمالی دور می کرد هرگز فراخوان رفراندم بر روی چهل هزار امضا متوقف نمی شد، به نظر من تاریخ ایران همیشه به دیپلماسی فعال دشمنان خود باخته مثلا جنبش ملی کردن صنعت نفت با همه اقبالی که به آن شد شکست خورد چون انگلیسیها و آمریکاییها توانستند با دیپلماسی فعال نظر حامیان مصدق را یکی پس از دیگری برگردانند و ایشان را از حمایت های دوستان خود محروم سازند، شاید اگر ماشین دیپلماسی مصدق فعال می شد و حمایت کاشانی و شاه یا حزب توده را جلب می کرد یا به عبارتی دیگر حمایت آنان را حفظ می کرد هرگز جنبش ملی کردن صنعت نفت با شکست مواجه نمی شد، نمونه های تاریخی این مدعی زیاد هستند، به عقیده من اگر همین امروز دیپلماسی نیروهای اپوزسیون سه برابر وضع کنونی شود شاهد تغییرات شگرفی در عرصه نیروهای اپوزسیون خواهیم بود.

3 _ حرکت در تاریکی و ابهام: بسیار تعجب انگیز است که نیروهای اپوزسیون ایران سالها از استقرار یک حکومت سکولار در آینده ایران صحبت می کنند اما کم و کیف یک نظام سکولار را مشخص نمی کنند، نمی گویند در حکومت سکولار جایگاه روحانیت کجاست؟ حجاب زنان چه می شود؟ مساجد چه وضعیتی پیدا می کنند و جایگاه سکس کجا می رود یا عده ای دیگر از نیروهای اپوزسیون از استقرار یک نظام پادشاهی یا جمهوری حمایت می کنند ولی هیچگاه نمی گویند کم و کیف این نظامها چیست و چه ویژگیهایی دارد؟ نظام پادشاهی که یک سر آن از سوئد گذشته و سر دیگر آن به اسپانیا و پادشاهان فیل سوار ختم می شود و نظام جمهوری که یک سر آن از حکومت صدام و جمهوری اسلامی گذشته و سر دیگر آن تا مهد تمدن و فرهنگ فرانسه پیش می رود، معلوم نیست که بالاخره این احزاب و گروهها در آخر مردم را به چه جایگاهی بشارت می دهند و با مشکلات پیش رو چه می کنند، باور کنید هنوز بسیاری از مردم فرق یک حکومت سکولار غیر دینی را با یک حکومت کمونیستی ضد دینی نمی دانند و نه تنها مردم بلکه بسیاری از نیروهای مجرب سیاسی هم نمی توانند تصور کنند بجز مدل پادشاهی قبل از حکومت اسلامی مدل دیگری نیز ممکن است وجود داشته باشد که با دموکراسی و مردم سالاری فاصله ای نداشته باشد. مثال در این ارتباط بسیار زیاد است اما در چنین فضای مبهمی چه انتظاری است تا حرکتهای سیاسی مورد استقبال عموم مردم قرار گیرد، بدون تعارف عرض کنم که تا بحال هیچ بهشتی و هیچ چشم اندازی از آینده و نحوه دسترسی به آن، به مردم نشان داده نشده که مردم پشت آن به حرکت در آیند و برای آن هزینه پرداخت کنند. آنچه که تا بحال در میان اپوزسیون بوده تنها در چند کلمه خلاصه می شود (1) جمهوری اسلامی بد است، (2) ایران آینده باید سکولار باشد (3) حکومت آینده باید بر

مبنی رعایت اعلامیه حقوق بشر باشد) تغییر باید به روش مسالمت آمیز باشد، البته من با هیچکدام از این توافقه مخالفتی ندارم اما این تنها حرفه‌ای است که نیروهای اپوزوسیون سالهاست روی آن مانور می دهند و هیچگاه جزئیات این خواسته ها و جزئیات نحوه دستیابی به آنها را مشخص نکردند و هیچگاه پا را فراتر از این مضامین نگذاشتند بهرحال باید بدانیم هر یک از واژه ها می توانند از کران تا کران تعریف و تفسیر شود و همان بلایی را به سرمان بیاورند که در سالهای 57 به سرمان آوردند، به عقیده من حزب و گروه سیاسی باید به کلیه جزئیات و نکات مبهم یک حرکت سیاسی پاسخ گوید، کلی گوئی، ابهام کاری و حرکت در سایه و تاریکی هیچ پتانسیلی از مردم را وادار به حرکت نخواهد کرد، بیراهه نگفتم اگر مردم با وضع موجود متصور شوند که پشت این ادعاء و خواسته های اپوزوسیون هیچ برنامه و هیچ راهکار خردمندانه ای وجود ندارد که البته متاسفانه هم چندان وجود ندارد.

حال سوال این است که چه باید کرد؟ پاسخ خلاصه این است که نیروهای اپوزوسیون باید به دو سوال عمده پاسخ گویند. یک: بعد از جمهوری اسلامی خواستار استقرار چه نوع حکومتی و با چه ویژگیهایی هستند.

دو: چه مکارنیزم و چه مسیری را برای جایگزینی حکومت آینده به جای حکومت فعلی تعریف یا پیشنهاد می کنند. در پاسخ به سوال اول بهترین جواب و بهترین پیشنهاد این است که احزاب و گروهها منظور از حکومت

ایده ال خود را در قالب یک قانون اساسی برای حکومت آینده ایران بیان کنند و با ترسیم جزئیات مورد نظر در این قانون اساسی و نحوه توجیحات و تفسیرهای خود آب پاکی را روی دست مردم ایران ریخته و آنها را از تشکیک و تردید نسبت به سوء استفاده های احتمالی آینده در بیاورند و نهایتا آنها را ترغیب به یک حرکت ملی کنند و پاسخ به سوال دوم در یک کلام اتحاد است و تشکیل یک شورای رهبری و توافق برای پیمودن یک مسیر مشترک برای گذار به یک حکومت مردمی و دمکراتیک.

4 _ نبود نیروهای حرفه ای و متخصص: کار سیاسی یک کار حرفه ای و تخصصی است، نمی توان به کار سیاسی به عنوان یک کار دسته دوم یا یک کار دسته چندم نگاه کرد، متاسفانه اکثر نیروهای اپوزوسیون ایران یا در وقت اضافه خود مشغول به کار سیاسی هستند که در اینصورت اساسا وقت کافی برای پرداختن به موضوعات سیاسی ندارند یا اساسا به کارهای سیاسی به عنوان یک حرفه و تخصص نگاه نمی کنند که در اینصورت تعدادی از آنها تنها از روی تفنن و بیکاری به کار سیاسی مشغول هستند، در چنین حالتی اکثر نیروهای اپوزوسیون یا از مسائل روز سیاسی بی خبر هستند و یا خود را متعهد به پیشبرد حرکتهای سیاسی نمی دانند، شاید به همین دلیل باشد که مواضع آنان بسیار کلی و سطحی نگرانه و گهگاهی بسیار غیر متعهدانه باشد، به عقیده من مفهومی ندارد یک فعال سیاسی روزی کمتر از ده ساعت فعالیت سیاسی تخصصی داشته باشد، بهرحال یک فعال سیاسی می باید حداقل روزی چهار ساعت مطالعه داشته و از کلیه خبرها و مقالات روز مطلع گردد و ساعتهای دیگری را اختصاص به تبادل نظر با دوستان و احزاب دیگر نماید و از برنامه ریزی و سازماندهی نیز قافل نگردد. متاسفانه در نبود کادر حرفه ای و تخصصی گاه فعالیت احزاب و گروهها برای مدتها متوقف می شود و این کار باعث توقف یا عقبگرد آنها می گردد، به عقیده من فرهنگ سیاسی ما مردم ایران باید بپذیرد که بهرحال کار سیاسی یک کار و پیشه حرفه ای و تخصصی است و کسی که کار سیاسی می کند احتیاج به حقوق و تامین مالی و زندگی دارد، باید بپذیریم بجای اینکه هر کدام از ما بخواهیم تک تک وارد گود شویم و در وقت اضافه خود یا از روی تفنن و بیکاری بر تحولات سیاسی تاثیر گذار باشیم می توانیم از افراد خردمند و کارکنسته حمایت کنیم تا آنها بجای ما تاثیر گذار باشند، به عبارتی دیگر باید بپذیریم بجای اینکه هر یک از ما فرمانروایان بی کفایت دنیای سیاست باشیم می توانیم سربازانی کارکنسته برای دنیای سیاست باشیم. به این ترتیب تامین مالی افراد توانمند سیاسی و به تبع آن انتظار ارائه یک کار تخصصی و حرفه ای از آنها و ارائه یک کار تخصصی و حرفه ای از طرف نیروهای سیاسی می تواند حلقه های گم شده نبود یک کادر حرفه ای و تخصصی در نیروهای اپوزوسیون ایران باشد. (ادامه دارد)

به امید ایرانی آزاد و مدرن

کاوه شیرزاد سخنگوی حزب دمکرات ایران

com.kavehshirzad@yahoo